

راهی به رهایی

بررسی و نقد کتاب پارادایم جدید

● مختار نوری

دبیر گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

چکیده

پارادایم جدید از جمله آثار مطرح در تفکر سیاسی و اجتماعی معاصر است که توسط آلن تورن متفکر شهیر فرانسوی نگارش شده است. تورن نظریه پرداز مدرنیته و به عنوان یکی از مطرح ترین جامعه شناسان معاصر، در این اثر به بررسی سیر تحولات پارادایمیک زندگی سیاسی و اجتماعی دنیای غرب پرداخته است. او با ابتدای بر رهیافت پارادایمی نشان می دهد که چگونه انسان معاصر از پارادایم مذهبی در قرون گذشته به پارادایم فرهنگی در دنیای متأخر رسیده است. امروز مسائل فرهنگی و هویتی در همه جای دنیا و از جمله در جامعه ایرانی از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است، و اهمیت این نوع مسائل را نمی توان در جوامع مختلف نادیده انگاشت. از این رو در نوشتار حاضر تلاش خواهد شد ضمن معرفی موضوع مرکزی اثر مذکور، نقد و ارزیابی آن در دستور کار قرار گیرد. این که مسئله و کانون تمرکز اثر چیست؟ هدف این اثر و جایگاه آن در منابع موجود این حوزه به چه صورتی است؟ و ارتباط این اثر با وضعیت اندیشه ورزی سیاسی و فرهنگی در ایران امروز چیست؟ مهم ترین موضوعاتی هستند که نویسنده در تلاش است تا حد امکان به آن ها بپردازد.

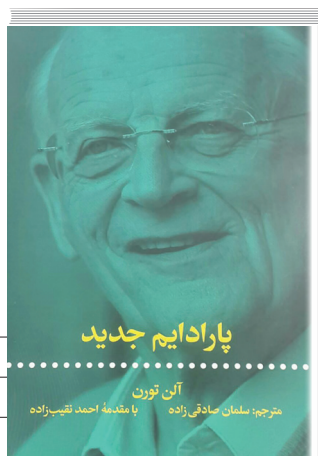
واژه های کلیدی:

مدرنیته، جامعه شناسی، پارادایم، پارادایم فرهنگی، چندفرهنگ گرایی.

■ تورن، آلن (۱۳۹۶). پارادایم جدید، ترجمه

سلمان صادقی‌زاده، تهران: علمی و فرهنگی.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۶-۳۵۱-۸



مقدمه

برخی آثار منتشره از چنان اهمیتی در حوزه‌های دانشی و از جمله دانش سیاسی و اجتماعی برخوردارند که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان مطالعه و بررسی آن‌ها را نادیده انگاشت. پارادایم جدید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار برجسته تورن نیز در این چارچوب قابل طرح و بررسی است. فصول مختلف کتاب و سرفصل‌ها و موضوعات مطرح در آن‌ها مانند جهانی‌شدن، مسئله معنا، موضوع مدرنیته، سوژه‌باوری، جنبش‌های اجتماعی، حقوق فرهنگی، چندفرهنگ‌گرایی، مسئله زنان و... در طول چند دهه اخیر به‌طور جدی در کانون مباحث فکری متفکران مختلف معاصر بوده‌اند. از این‌رو می‌توان گفت که اثر مذکور در زمره مهم‌ترین و جامع‌ترین آثار تورن از حیث شمول بر موضوعات و مباحث مطرح در دنیای معاصر است. پارادایم جدید که به سال ۲۰۰۷ به زبان فرانسه نوشته شده و به زبان‌های متعددی ترجمه شد نقطه تلاقی تمامی آثار پیشین تورن در باب روش‌شناسی علوم اجتماعی، مدرنیته، مطالعات زنان و مهاجران، جامعه پسا صنعتی، تاریخ‌مندی و سوژه‌گی است و از این حیث مهم‌ترین اثر تورن نیز محسوب می‌شود. در جامعه روشنفکری ایران تورن را به‌عنوان مبدع نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید می‌شناسند و نقد مدرنیته تنها کتابی است که از وی به فارسی ترجمه شده‌است. تورن دارای ابعاد فکری گسترده‌ای است، از این‌رو ترجمه پارادایم جدید به‌خاطر تأکید آن بر عنصر فرهنگ می‌تواند هرچه بیشتر جامعه ایرانی را با پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های نظری این متفکر برای حل و فصل بحران‌های موجود آشنا سازد. زیرا همان‌طور که تورن بیان می‌کند مسائل فرهنگی به چنان درجه‌ای از اهمیت رسیده‌اند که تفکر

اجتماعی باید خود را حول محور آن‌ها سازماندهی کند (تورن، ۱۳۹۶، ص ۱۷). در ادامه پس از معرفی نویسنده، مترجم و مباحث اصلی کتاب، بررسی و ارزیابی آن به بحث گذاشته خواهد شد. در نهایت با ارزیابی جایگاه این اثر برای جامعه روشنفکری و سیاسی ایران امروز، مطالب را به پایان خواهیم رساند.

معرفی نویسنده و مترجم اثر

آلن تورن از جامعه‌شناسان شهیر فرانسه است که به‌مانند اغلب روشنفکران فرانسوی به اکول نرمال سوپریور رفت و به تحصیل در رشته تاریخ پرداخت، اما پس از مدتی تحصیل را رها کرد و برای کار در معدن به شمال فرانسه رفت. زندگی با معدنچیان فقیر و حضور در برخی اعتصاب‌ها باعث شد به مطالعات اجتماعی علاقه‌مند شود. سپس مجدداً به پاریس بازگشت و این بار فلسفه خواند. تورن در سال ۱۹۵۰ به مرکز ملی پژوهش علمی فرانسه رفت و زیر نظر ژرژ فریدمن کار کرد. فریدمن تأثیری عمیق بر او گذاشت و موجب شد عمیقاً وارد مطالعات جامعه‌شناسی شود. سال ۱۹۵۲ به آمریکا رفت و دستیار بزرگان جامعه‌شناسی یعنی پارسونز و لازارسفلد شد. تورن مدیر پژوهشی در مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی نیز بوده و مرکز تحقیقات جنبش‌های اجتماعی را تأسیس کرده‌است. این متفکر فرانسوی بیش از هر ایده‌ای برای ایجاد اصطلاح «جامعه پسا صنعتی» شناخته شده‌است. تورن استاد مدرسه علوم اجتماعی پاریس نیز بوده و به‌عنوان استاد مدعو در مهم‌ترین دانشگاه‌های ایالات متحده تدریس کرده‌است. او چهره‌ای برجسته در جامعه‌شناسی است و در دو دهه اخیر تأثیری بسیار عمیق بر متفکران جامعه اطلاعاتی داشته‌است؛ به‌طوری‌که مانوئل کاستلز از او خواست تا مقدمه‌ای برای ترجمه فرانسوی کتاب ظهور جامعه شبکه‌ای بنویسد. همچنین این موضوع نیز در معرفی او قابل توجه است که آلن تورن سال ۱۳۸۰ به دعوت دانشگاه تهران و مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها برای شرکت در کنفرانس آمریکای لاتین به تهران آمد. به هر ترتیب او از تأثیرگذارترین جامعه‌شناسان در اروپا و آمریکای لاتین است و با وجودی که در ایالات متحده توجه کمتری به او شده، تقریباً همه آثار اصلی‌اش به زبان انگلیسی ترجمه شده‌است. از مهم‌ترین آثار تورن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: وجدان کارگران و تغییرات تکنولوژیکی (۱۹۶۵)؛ مه ۶۸: انقلاب و اصلاحات (۱۹۶۸)؛ جامعه پسا صنعتی: طبقات، درگیری‌ها و فرهنگ در جامعه برنامه‌ریزی شده (۱۹۷۱)؛ سیستم‌های آکادمیک در جامعه

آمریکا (۱۹۷۴)؛ جامعه خود - تولید (۱۹۷۷)؛ صدا و چشم: تجزیه و تحلیل جنبش‌های اجتماعی (۱۹۸۱)؛ همبستگی: تحلیل جنبش اجتماعی کارگران لهستان (۱۹۸۲)؛ نقد مدرنیته^۱ (۱۹۹۲)؛ آیا ما می‌توانیم با همدیگر زندگی کنیم؟ (۲۰۰۰)؛ پارادایم جدید (۲۰۰۷)؛ متفاوت اندیشیدن (۲۰۰۹)؛ پس از بحران (۲۰۱۰)؛ کمپین کتاب‌ها (۲۰۱۲). سلمان صادقی‌زاده نیز مترجم کتاب پارادایم جدید می‌باشد. وی فارغ‌التحصیل جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران و هم‌اکنون در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مشغول فعالیت پژوهشی است. آیا ما می‌توانیم با همدیگر زندگی کنیم؟ از دیگر آثار تورن است که از سوی صادقی‌زاده در حال ترجمه به زبان فارسی است.

معرفی اثر و اهمیت آن در حوزه دانش سیاسی

گام بعدی بحث حاضر معطوف به معرفی کتاب و سرفصل‌های مختلف آن و جایگاه این اثر در حوزه علوم اجتماعی و بالاخص دانش جامعه‌شناسی است. کتاب *A New Paradigm for Understanding today's World* با ترجمه پارادایم جدید در سال ۱۳۹۶ با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه از سوی انتشارات علمی و فرهنگی به بازار کتاب عرضه شده‌است. محتوای کتاب از مقدمه، دیباچه، دو بخش و هشت فصل، نتیجه‌گیری و کتاب‌نامه، تشکیل شده‌است. به‌طور کلی در این کتاب نظریه چرخش‌های پارادایمی^۲ از سوی تورن طرح می‌شود. این چرخش‌ها ناظر بر تغییر الگوواره مناسبات کلان اجتماعی و در نتیجه خلق اندیشه و کنش نوینی هستند. از نظر تورن هر یک از پارادایم‌های زندگی جمعی دارای مناسبات خاص و ناظر بر مبارزه برای کسب حقوق معینی است و برخلاف مفهوم گفتمان که ناظر بر سوژیکسیون (انقیاد) است، پارادایم بر سوژیکتیویکسیون (فرایند ساخت

۱. در این کتاب تورن از یک‌سو به انتقادات کلاسیک نسبت به تجدد پرداخته‌است و از سوی دیگر تناقض‌ها، افراط‌ها و ساده‌انگاری‌های این انتقادهای را بررسی می‌کند. تورن بسیاری از انتقادهایی را که به تجدد شده‌است می‌پذیرد و مشکلات و مسائلی را که از آن ناشی شده را به رسمیت می‌شناسد، اما معتقد است که نقد تجدد جز تلاشی برای اصلاح آن نمی‌تواند باشد. به تعبیر دیگر آن‌گونه که از اندیشه تورن استنباط می‌شود، مدرنیته جایگزین ندارد و تصور چیزی که بر جای آن قرار گیرد واقع‌بینانه نیست، اما می‌توان تلاش مستمری برای آسیب‌شناسی انتقادی آن به خرج داد. این کتاب درواقع دو جلد در یک جلد است و نویسنده در ابتدای آن متذکر شده که این دو قسمت می‌تواند مستقل از یکدیگر خوانده شود. بخش اول به بازخوانی تولد و تحقق مدرنیته پرداخته و بخش دوم بحران مدرنیته را هدف قرار داده‌است. کتاب مذکور با ترجمه مرتضی مردیها به فارسی ترجمه شده و از سوی انتشارات گام نو به چاپ رسیده‌است.

2. Paradigm Switch

سوژه) تمرکز می‌کند (تورن، ۱۳۹۶، ص. ۲۴). به‌طور کلی این اثر تلاش می‌کند تا با اتخاذ نگرشی تاریخی تحولات کلان اجتماعی را فهم کند و در این راستا به نحوه گذار و تغییر و تحول چهار پارادایم موردنظرش به شرح ذیل می‌پردازد:

پارادایم مذهبی

از نظر تورن نخستین پارادایم حاکم بر زندگی جمعی و بشری، پارادایم مذهبی و فراطبیعی بوده‌است. در این الگو شاهد بازنمایی مذهبی از سازمان اجتماعی و ارجاع امر جمعی به امر دینی هستیم. به‌تعبیر دیگر مذهب در این دوره دارای هژمونی گسترده‌ای بوده‌است و دیگر ابعاد دارای توان رقابت با این منبع فراطبیعی نبوده‌اند. در این پارادایم مشروعیت دارای اصول بیرونی است و سنگ‌بنای آن نه در ناسوت که در لاهوت و بیرون از مناسبات زندگی جمعی نهاده شده‌است. به سخن دیگر در پارادایم مذهبی تمام ارجاعات بشری به خدا بود و بیان اجتماعی انسان دارای مبانی و عناصر مذهبی بود. در پارادایم مذهبی راه‌حل مسائل و مشکلات و چالش‌های بشری در نهادهای مذهبی و متولیان آن نوع نهادها قابل دریافت بود. در این شرایط، منبع معنا نیز مشخص بود و انسان بیش از زمین رو به‌سوی آسمان بود و استعلا‌نگری در این پارادایم برجسته‌است. انسان مذهبی می‌کوشید تمامی امور خود را با ارجاع به منابع فرازمینی حل و فصل کند و سایر جنبه‌های عقلانی بشر هنوز محلی از اعراب نداشتند.

پارادایم سیاسی

به‌لحاظ تاریخی دومین پارادایم موردنظر تورن، پارادایم سیاسی است که در عین حال نخستین دوره از فرایند مدرنیزاسیون محسوب می‌شود. اگر پیش‌تر وقایع اجتماعی به مشیت الهی یا خواست نیروهای ماورایی نسبت داده می‌شد، در این‌جا نیروها و مناسبات سیاسی پیرامون مفاهیمی نظیر حکومت و دولت، پادشاه و ملت، جمهوریت، مردم و انقلاب بر صدر اندیشه و کنش می‌نشینند و مسئله نظم در برابر بی‌نظمی، صلح داخلی در برابر خشونت و همبستگی جامعه در برابر استبداد شاهزادگان و جنگ‌سالاران به دغدغه اصلی بدل می‌شود. این دوران مقارن با شکل‌گیری موجودیت‌های نوین از قبیل پادشاهی‌های مطلقه، دولت‌های مدرن، دولت - شهرها و دولت - ملت‌ها بوده و در آن تحلیل سیاسی به‌معنای کلاسیک متولد می‌شود؛ تحلیلی که با ماکیاولی آغاز شد، توسط هابز و روسو ادامه

یافت و به دوتوکویل ختم گردید. در این دوره دولت ملی با یورش بر حکومت‌های مونارشیک مطلقه موجودیتی سیاسی به‌نام ملت را آفرید که پیوندهای عمیقی با جامعه مدنی داشت. سکولاریسم فرزند این دوره تاریخی و هم‌ردیف مدرنیته سیاسی است که از یک‌سو گویای جدایی شهروند از اجتماع و از دیگر سو کلیسا (نهاد دین) از دولت (نهاد سیاست) است. به نظر تورن اصل سکولاریسم با اعلام خودمختاری جامعه سیاسی از اصول و اعمال مذهبی، حقوق فردی را گسترش داد و پایه‌های دموکراسی را در جوامع مدرن فراهم آورد. در این دوران نزاع مرکزی پیرامون کسب حقوق سیاسی تکوین می‌یافت. امری که خود را در قامت ایده شهروندی نمایان ساخت. مفهوم شهروندی ناظر بر کسب حقوق برابر برای همگان و در قالب یک کشور دموکراتیک بود. می‌توان این دوران را عصر انقلاب‌ها نامید. از انقلاب‌هایی که پادشاهی‌های مطلقه را در هلند، انگلستان، امریکا و بیشتر مستعمرات اسپانیایی امریکا ساقط کردند گرفته تا انقلاب‌های نزدیک‌تر که در سراسر اروپا و بیرون از آن فوران نمود.

پارادایم اقتصادی - اجتماعی

از نظر تورن با توسعه صنعت، اقتصاد و اشکال مختلف سازمانی مرتبط با آن در محوریت امر اجتماعی قرار گرفت و پارادایم اقتصادی - اجتماعی جایگزین پارادایم سیاسی شد. درواقع توالی این دو بازنمایی (بازنمایی اقتصادی و اجتماعی) در یک مجموعه تاریخی گسترده ولی یکسان رخ داد. در این پارادایم شاهد تولد موجودیت جدیدی به نام جامعه هستیم. پیش از ظهور جامعه با جماعت‌هایی روبه‌رو بودیم که پیرامون مقولات هویتی شکل گرفته بودند. در قالب جامعه، انحراف و جرم بر این پایه که تهدیدی برای نظم اجتماعی بودند، تعریف می شدند و خانواده و آموزش نهادی، جامعه‌پذیری نام گرفتند. ذیل پارادایم اقتصادی و اجتماعی، گروه‌های اجتماعی از جمله طبقات به‌وجود آمد. مفهوم طبقات اجتماعی زمانی به‌وجود آمد که گروه‌های مختلفی از مزدگیران، که نخستین گروه آنان کارگران یدی بودند، بیش از هر چیز به‌واسطه ارتباطات اجتماعی‌ای که ریشه در کار داشت، تعریف می‌شدند. در این دوران، عباراتی نظیر طبقات اجتماعی و ثروت، بورژوازی و پرولتاریا، اتحادیه‌های تجاری، قشربندی و تحرک اجتماعی به واحدهای تحلیلی روزمره ما بدل شدند. مبارزه برای کسب حقوق اجتماعی و بازتوزیع منابع اقتصادی به نزاع کانونی این دوران مبدل شده و به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در راستای استقرار

دموکراسی صنعتی (آنچه بعداً دموکراسی اجتماعی نامیده شد) انجامید. هرچند جامعه مولود مدرنیته بود، هرچه بیشتر می‌بالید بر خالق خود چیره‌تر می‌شد. تاجایی که این جامعه و نه مدرنیته بود که ارزش‌ها و هنجارهای خود را بر کنشگران اجتماعی تحمیل کرده و همه‌چیز را در هاضمه جامعه‌پذیری ادغام نمود.

پارادایم فرهنگی

دورهٔ مابین فروپاشی دیوار برلین تا وقایع یازده سپتامبر نوعی دورهٔ حائل محسوب می‌شود که ناظر بر گسست از پارادایم اقتصادی - اجتماعی و پیوست به پارادایمی نوین است. این پارادایم ناظر بر گذار از زبان اجتماعی به زبان فرهنگی است. رفتار جمعی که پیش از این معطوف به بیرون و به‌دنبال غلبه بر طبیعت بود، جای خود را به رفتار جمعی می‌دهد که معطوف به درون بوده و رو به سوی خود و همهٔ افرادی که در درون آن می‌زیند، دارد. همچنین با مرکزیت‌زدایی از نظام اجتماعی به سود کنشگران فردی و جمعی مواجهیم. این دوران با مبارزه بر سر حقوق فرهنگی در پیوندی تنگاتنگ قرار دارد. تورن ذیل این پارادایم جدید به طرح مباحث مهمی مانند گذار از سنت جامعه‌شناسی کلاسیک فرانسوی، ورود به جامعهٔ پسااجتماعی و دفاع از مدرنیته و بازگشت سوژه می‌پردازد که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد.

گذار از جامعه‌شناسی کلاسیک

تورن سنت جامعه‌شناسی کلاسیک فرانسوی را به نقد کشیده و آن را علم نظام‌های اجتماعی و نه کنشگران اجتماعی می‌داند که ذیل آن تمامی امور در درون نظامات و قالب‌های اجتماعی بررسی می‌شد. برای نمونه پیش‌بینی مقام فرد در نظام آموزشی با ارجاع به خاستگاه اجتماعی فرد صورت می‌گرفت و شغل و درآمد مبنای انتخاب سیاسی عقلایی معرفی می‌شد. در این میان، مطالعات اقتصادی به‌نوبهٔ خود نظریهٔ انتخاب عقلایی را دنبال می‌کردند که به آن‌ها اجازه می‌داد تا متغیرهای خاصی را که خیلی پیچیده و مبهم بودند - متغیرهایی که به فردیت مربوط می‌شدند - را کنار گذاشته و کار خود را به مطالعه ارتباط میان مفاصل نظام اقتصادی تخصیص دهند. البته به اعتقاد تورن، چنین چشم‌انداز به‌بیان مترجم «جامعه‌شناسی گرایانه» ای هرگز به‌نحوی علی‌الاطلاق بر جامعه‌شناسی متفوق نگردید؛ اما همیشه جایگاهی مسلط را در درون

جامعه‌شناسی به‌خود اختصاص داد. جریانی که از دورکیم تا پارسونز و تا امروز ادامه داشته‌است، اما بنابر به اعتقاد تورن برتری جامعه‌شناسی کلاسیک به‌دلیل فروپاشی نهادها و هنجارها پایان یافته‌است.

ورود به جامعهٔ پسااجتماعی

مدل اروپایی توسعه به‌واسطهٔ ایدهٔ جامعه درک می‌شود. با این وجود، موجودیت جامعه از فراز و فرود برخی تحولات آماج حملاتی سهمگین قرار گرفته‌است: اول از فرود، جنبش‌های اجتماعی جدید که با هدایت کنشگران فردی و جمعی در پی احقاق حقوق فرهنگی است. دوم از فراز، نیروهای بازار که با تضعیف تمامی مرزها، دیوار گرداگرد جوامع را فروریخته‌اند. ظهور پدیدهٔ غیراجتماعی‌شدن (که نقطهٔ مقابل جامعه‌پذیری است) گواه مرگ جوامع است. امری که به بحران در نهادهای بنیادین جامعه مانند مدرسه منتج شده‌است. در چنین شرایطی زندگی اجتماعی توسط نیروهای غیر فردی (و همچنین غیر اجتماعی) مانند نیروهای بازار مورد هجوم قرار گرفته و این در حالی است که جنبش‌های اجتماعی نمی‌توانند با توسل به اصلاحات اجتماعی این هجمه را دفع کنند. تنها راه توسل‌یافتن به کنش‌های برخاسته از نیروهای غیر اجتماعی است که معطوف به حقوق افراد هستند. امری که با دو پدیدهٔ مهم یعنی بازگشت سوژه و حقوق فرهنگی در پیوند است. کنشگران مسلط در دورهٔ قبلی که در واقع مردان بودند، نوعی نظام قطب‌گرا از اندیشه و کنش را برنهادند که براساس آن هرچیزی یا این است یا آن. مثلاً یا سرمایه حاکم است یا مردم. براساس این نظام فرهنگی شما ناچارید میان طبیعت و فرهنگ، کار و زندگی خصوصی و دوگانگی‌هایی از این‌دست، یکی را انتخاب کنید. در مقابل، نظام فکری زنان مبتنی بر دو اصل پیچیدگی و همزمانی است و نتیجهٔ آن تفکر دوسویه است. از این منظر می‌توان جامعهٔ پسااجتماعی را جامعهٔ زنان دانست.

دفاع از مدرنیته و بازگشت سوژه

تورن در مواجهه با امر مدرن مطالب بسیار کلیدی‌ای را طرح کرده و آن را ناظر بر سه قسم مدرنیته، مدرنیسم و مدرنیزاسیون می‌داند. مدرنیته یک مفهوم جهانشمول است که دو ستون اصلی دارد: احترام به خرد و پذیرش حقوق جهانی. مدرنیسم مفهومی ایدئولوژیک است که سعی دارد تجربهٔ مدرنیزاسیون غربی را برتری داده و به سراسر جهان تسری دهد. و

فصلنامه نقدکتاب

علم‌اندیشا

سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

۷۸

در آخر مدرنیزاسیون شیوه پیوند مدرنیته با زمینه‌های تاریخی غیرمردن است. تورن معتقد است که هرچند مدرنیته بنیادهایی جهانشمول دارد، مدرنیزاسیون امری منحصربه‌فرد است و هر موجودیت اجتماعی می‌تواند با ترکیب دو عنصر اساسی مدرنیته با تجربه تاریخی خود، پای به جهان مدرن گذارد. امری که به نظر تورن راه توسعه را بر کشورهای توسعه‌نیافته خواهد گشود. تورن با نقد صریح جریان‌های ساختارگرا، کارکردگرا، پست‌مدرنیسم و گفتمانی، آن‌ها را ایدئولوژی‌هایی می‌داند که برای بیش از دو قرن تنها نظام را موجودیتی قابل مطالعه قلمداد کرده و کنشگران را به‌مثابه نیروی محرکه تاریخ از مطالعه کنار گذاشتند. در مقابل تورن ادعا می‌کند ظهور جنبش‌های اجتماعی تاریخی و جنبش‌های اجتماعی جدید خود ریشه‌ای بر این نگرش است. تورن معتقد است فرد می‌تواند در سه هیئت متفاوت نمایانگر شود: من (که ناظر بر ناخودآگاه است)، خویش (که حاصل درونی‌شدن تصویر دیگران از خود است) و سوژه (که موجودیتی خودآگاه و خودتحقق‌بخش است). آن‌چه در قلب پارادایم جدید یعنی پارادایم فرهنگی قرار دارد، نیاز برای ایجاد و خلق سوژه فردی است.

نقد و بررسی اثر

تاکنون کانون تمرکز بحث بر تشریح هرچند مختصر کتاب پارادایم جدید استوار بوده‌است. اینک ضروری است نقد و بررسی این اثر نیز در دستور کار قرار گیرد. نقد و بررسی اثر مذکور در ابعاد شکلی و محتوایی آن صورت خواهد گرفت. نقد را در یک روایت به‌معنای شناخت سره از ناسره و زدودن ناخالصی‌ها تعریف کرده‌اند. در این‌جا نقادی ما از اثر مذکور معطوف به مطرح‌نمودن توانمندی‌ها و کاستی‌های این اثر است. بحث را با ویژگی‌های مثبت و امتیازات آن آغاز می‌کنیم. همان‌طور که در معرفی اثر گفته شد، منصفانه باید اذعان نمود که اثر حاضر به‌طور مبسوط و کاملاً مفید توانسته‌است به‌برخی از مهم‌ترین دستورکارها و مباحث مطرح در حوزه جامعه‌شناسی معاصر در سنت فرانسوی آن بپردازد. کتاب تورن توانسته‌است شرحی مفید از برخی از مهم‌ترین مفاهیم و موضوعات مطرح در جامعه‌شناسی سیاسی معاصر ارائه نماید. از این حیث نویسنده این سطور مفیدبودن اثر تورن را برای محققان حوزه جامعه‌شناسی سیاسی بالاخص در ایران تأیید می‌نماید. نکته دیگر به مسئله‌مند بودن این اثر باز می‌گردد، به‌گونه‌ای که تورن مباحث مختلف را در ارتباط با هم و پیرامون مسئله مهمی چون تحولات پارادایمیک در زندگی بشری مطرح

نموده‌است. تورن خود در زمره جامعه‌شناسان برجسته معاصر است، اما او بدون هر گونه تعصب فکری و با بی‌طرفی علمی توانسته‌است بحث‌های موشکافانه‌ای در باب تحولات فکری و جامعه‌شناختی زمانه ما ارائه نماید. به‌سخن دیگر، این متفکر توانسته‌است سیر منطقی مباحث مطرح‌شده در جامعه‌شناسی معاصر از جهانی‌شدن و اتحادیه اروپا تا حقوق فرهنگی و جامعه زنانه را به‌خوبی تجزیه و تحلیل نماید. نوع بررسی و مواجهه تورن با مفاهیم مطرح در جامعه‌شناسی معاصر در یک سیر تاریخی نشانگر تسلط بالای این نویسنده در حوزه مذکور است. او در این اثر و با تسلط بالایی توانسته حجم عظیمی از مطالب آموزنده جامعه‌شناسی را بگنجاند و از این حیث شایسته تقدیر است. همچنین ترجمه این اثر توسط مترجم جوان آن نیز کاری بسیار ارزشمند و قابل توجه است، زیرا وی توانسته‌است اثری ساختارمند در حوزه جامعه‌شناسی معاصر را در دسترس جامعه دانشگاهی و روشنفکران ایرانی قرار دهد. ترجمه اثر روان و قابل فهم است و صورت ظاهری کتاب نیز که از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده دارای سطح خوبی است. با این اوصاف، برخی اشکالات نیز بر صورت شکلی کتاب وارد است، بدین‌صورت که مناسب بود کتاب دارای نمایه باشد، همچنین به‌جهت ترجمه‌ای بودن اثر بهتر آن بود که واژه‌نامه انگلیسی به فارسی نیز در پایان کتاب ارائه می‌گردید تا خواننده فهم بهتری نسبت به برخی اصطلاحات تخصصی کسب نماید.

در ادامه مطالب نویسنده تمایل دارد در شرح و بسط انتقادی اندیشه تورن به‌برخی نکات پیرامون دفاع این متفکر از مدرنیته اشاره کند. همان‌طور که بیان شد، تورن با رویکردی انتقادی و در عصر گسترش اندیشه‌های پسامدرن همچنان طرفدار مدرنیته است. از این منظر می‌توان شباهت‌هایی میان اندیشه‌های تورن و هابرماس در مواجهه با مدرنیته پیدا کرد، زیرا این‌دسته از اندیشمندان هرگونه نقد مدرنیته را به‌مثابه آسیب‌شناسی آن جهت ماندن در این پارادایم و نه فرارفتن از آن تلقی می‌کنند. خواه این وضعیت را همسو با هابرماس «عقلانیت معطوف به گفتگو» بدانیم یا به‌شیوه تورن آن را «عقلانیت معطوف به فرهنگ» تلقی کنیم، می‌توان تلاش‌های همسانی را میان آنان مشاهده کرد. علی‌رغم تمامی انتقادات موجود بر تفکر مدرن، امروزه مدرنیته و نظم سیاسی برآمده از آن یعنی لیبرالیسم تا حدود زیادی در همه‌جای جهان به‌عنوان نظامی مطلوب مورد شناسایی قرار گرفته‌است، اما این پذیرش و طرفداری از مدرنیته خالی از انتقاد نبوده‌است؛ زیرا با وجود تمامی امتیازات و

محاسن مدرنیته، این نوع جهان‌بینی منازعاتی را در میان طرفداران و منتقدان آن برانگیخته‌است. برخی طرفداران و وفاداران به مدرنیته که خود از منتقدان اصلی دنیای مدرن و صورت‌بندی سیاسی و اخلاقی آن محسوب می‌شوند، در تلاش‌اند تا با آسیب‌شناسی از نظم مدرن همچنان به آن وفادار بمانند. از جمله این وفاداران می‌توان به یورگن هابرماس، جان رالز، آلن تورن، آنتونی گیدنز و... اشاره کرد که همگی آن‌ها ضمن انتقاد از مدرنیته و لیبرالیسم می‌کوشند با ابزارها و امکانات درونی گفتمان مدرن راه‌هایی برای برون‌رفت از معضلات موجود در آن معرفی نمایند. این طیف از متفکران همچنان به ماندن در مدرنیته و اصلاح کردن آن به شیوه‌های مطلوب امیدوارند. در مقابل طیفی دیگر از اندیشمندان سیاسی معاصر هستند که به جای وفاداری به مدرنیته، به‌طور کلی از آن ناامید و مأیوس شده‌اند و در آثارشان سعی بلیغ نموده‌اند تا نظم دیگری را در قالب پسامدرنیسم جایگزین آن نمایند. از جمله متفکران مأیوس می‌توان به میشل فوکو، ژان فرانسوا لیوتار، ژاک دریدا و همفکرانشان اشاره کرد که در آثارشان از صورت‌بندی جدیدی تحت عنوان «وضعیت پست‌مدرن» نام می‌برند. این دسته از متفکران را باید منتقدانی دانست که به چیزی کمتر از عبور و خروج از مدرنیته، فراروایت‌ها، نهادهای و ساختارهای اصلی آن رضایت نمی‌دهند. در این چارچوب، دسته‌ای دیگر از متفکران معاصر را می‌توان نام برد که نه مانند وفاداران به مدرنیته به دنبال آسیب‌شناسی درونی و بازاندیشی آن هستند تا همچنان در دنیای مدرن باقی بمانند و نه مانند طیف ناامیدان به عبور و خروج از مدرنیته و شکل‌دهی به صورت‌بندی جدید و فرامدرنی می‌اندیشند. آن‌ها معترضانی هستند که ضمن آسیب‌شناسی فکری و اخلاقی دنیای مدرن و فلسفهٔ برآمده از آن در پی برگشت از آن و بازگشت به عصر قدیم و یونانی هستند. از جمله متفکرانی که شایسته نام معترضان و برگشت‌خوردگان از مدرنیته هستند می‌توان به لئو اشتراوس و السدیر مک‌اینتایر اشاره کرد. اگر بخواهیم تفاسیر سه‌گانهٔ فوق را در قالب مفاهیم و شیوه‌هایی روشن دسته‌بندی کنیم، می‌توان گفت که سه شیوهٔ برخورد با مدرنیته و نظم سیاسی و اخلاقی برآمده از آن وجود دارد که این شیوه‌ها عبارتند از: خروج^۱، اعتراض^۲ و وفاداری^۳. نتیجه آن‌که تفاسیر سه‌گانهٔ مذکور طیف گسترده‌ای از مباحث و موضوعات ارزشمند را در اختیار ما قرار می‌دهند. به‌گونه‌ای که

1. Exit
2. Voice
3. Loyalty

در پرتو سه رویکرد و نگاه انتقادی مذکور به مدرنیته می‌توان چارچوبی تئوریک برای تحلیل موضوعات متنوعی چون عقلانیت، عدالت، آزادی، گفتگو، سوژه، اخلاق، فضایل، دموکراسی، دولت، جنبش‌های اجتماعی و... فراهم آورد. به هر حال مدرنیته در مقام یک نظم جدید چنان تحول‌آفرین بوده‌است که به هیچ وجه نمی‌توان از نظم مدرن و سمت‌وسوهای مختلفی که خلق کرده غفلت کرد. دامنه گسترده این انتقادات و وجود طیف‌های فکری مختلف مؤید این موضوع است که احتجاجات در باب مدرنیته، هم برای زندگی بشری و هم برای تفکر سیاسی، خطیر و حیاتی است. به زعم نویسنده این سطور، در این فرایند موضوع مهم فهم مدرنیته، صورت‌بندی سیاسی و اخلاقی و شناخت تقریرها و تقابل‌های گوناگون علیه آن است، و داوری میان طیف‌های فکری متعارض و برتری یک طیف بر طیف دیگر به درجه دوم اهمیت تقلیل می‌یابد. به سخن دیگر، اگر انتقادی‌بودن برخی نگرش‌ها را - در این جا اندیشه تورن - دشمنی یا برتری بر دیگر نگرش‌ها تلقی کنیم، نه فقط منطق درونی نظام فکری جهان مدرن را درک نکرده‌ایم، بلکه از درک و فهم تضارب و معرکه آراء نیز دور خواهیم شد. به سخن دیگر، هدف اصلی از بررسی چنین دیدگاه‌هایی صرفاً درک و فهم بخش‌هایی از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی معاصر در مواجهه با مدرنیته و ابعاد سیاسی و اخلاقی آن است. همیشه وسوسه می‌شویم بدانیم بالاخره حق با مدافعان مدرنیته (تورن، گیدنز، هابرماس و ...) است یا منتقدان و گله‌مندان آن؟ (اشتراوس، مک اینتایر، فوکو، دریدا، لیوتار و ...) به نظر می‌رسد که طرح چنین پرسشی از اساس اشتباه است و موضوع مهم‌تر فهم منطق درونی این نوع اندیشه‌ها از سوی متفکران مورد بحث است. به نظر نویسنده، مسئله اصلی برقراری و حفظ ارتباط و دیالوگ بین منتقدان و مدافعان مدرنیته است و این موضوع بیشتر از داوری و قضاوت میان مواضع موافقان و مخالفان مدرنیته برای ما اهمیتی حیاتی دارد. مسئله اصلی این است که نخواهیم یک طرف را برنده و دیگری را بازنده اعلام کنیم، بلکه دریابیم ما انسان‌های معاصر و قرن بیست و یکمی چه چیزهایی را هنوز باید بیاموزیم یا لااقل بفهمیم چه چیزهایی را نباید فراموش کنیم؟!

ارتباط و اهمیت اثر در جامعه ایرانی

موضوع پایانی این بحث در خصوص ارتباط اثر مورد بررسی با جامعه ایران است. در باب اهمیت، ضرورت و ارتباط اثر حاضر با جامعه روشنفکری

و سیاسی ایران، با ذکر نکته‌ای قابل اهمیت از سوی ویل کمیلیکا متفکر معاصر بحث را ادامه می‌دهیم. او این پرسش‌های مهم را مطرح کرده‌است که «ربط تفکر سیاسی و اجتماعی غربی به ایران چیست؟ و آیا نوعی از تفکر سیاسی که در غرب روئیده‌است ربطی به بافتارهایی با تاریخ و واقعیات امروزی بسیار متفاوت هم دارد یا خیر؟ به بیان دیگر آیا اصول اخلاقی و سیاسی اعتبار جهانی دارند، یا فقط برای زمان و مکانی که در بستر آن روئیده اند معتبرند؟» (کمیلیکا، ۱۳۹۶، ص. ۱۷). در پاسخ کمیلیکا بیان می‌دارد: «همانطور که در غرب یک سنت غربی واحد وجود ندارد، بلکه سنت‌های غربی بسیاری داریم، این سخن را می‌توان در مورد ایران نیز گفت. چیزی به نام یک سنت یکدست فکری ایرانی یا یک سنت یکدست فکری اسلامی نداریم، بلکه سنت‌های فکری ایرانی - اسلامی بسیاری وجود دارند که برخی‌شان لیبرال، سکولار و یا انسان‌گراتر از بقیه‌اند. در ایران باید هر نسل جدیدی از روشنفکران خود تصمیم بگیرند که کدام یک از این شاخه‌های فکری متفاوت در مواجهه با مسائل روز بیش از بقیه مفیدترند» (کمیلیکا، ۱۳۹۶، ص. ۱۷). از این منظر، موضوعی که به عنوان حلقه ارتباط میان تفکر سیاسی معاصر غربی - در این جا اندیشه تورن - با جامعه ایرانی دانست، گفتگوی «میان فرهنگی» و «بینا فرهنگی» است. چنین گفتگوهایی در عصر «جهانی شدن»^۱ و گفتگوی تمدن‌ها با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و ادبیات فکری آنان لازمه زیست انسان معاصر ایرانی است. نکته دیگر این که برخی مفاهیم و موضوعات مطرح شده مانند نقد مدرنیته، مسئله معنا، سوژه محوری، حقوق فرهنگی، درباره حجاب، مسئله اقلیت‌ها و موضوع شناسایی آن‌ها، مسئله زنان و جامعه زنانه، مسائل مرتبط با جنسیت و سکسوالیته و... که در پارادایم جدید تورن مطرح شده‌است، از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مباحث موجود در جامعه ایرانی نیز می‌باشند که تئوریزه کردن این مباحث توسط متفکرانی مانند تورن شاید بتواند در فهم و حل و فصل برخی مسائل و مشکلات موجود در جامعه سیاسی ایران راهگشا باشد. برای نمونه، جامعه ایران را که انواع مختلفی از فرهنگ‌ها، هویت‌ها، قومیت‌ها، زبان‌ها و سبک‌های متفاوت در آن سکونت دارند، می‌توان جامعه‌ای «چند فرهنگی»^۲ دانست. در جامعه ایرانی که از کثرت فرهنگی برخوردار است، مباحث چندفرهنگ‌گرایی مطرح شده در اثر مذکور و از جمله بحث‌های مرتبط با بازشناسی - نه بازتوزیع - می‌تواند امکانات زیادی برای کاربردی شدن و گسترش «عدالت اجتماعی»

1. Globalization
2. Multicultural

داشته باشد. برای نمونه، این نوع تفکر می‌تواند جامعه ما را به سمت پذیرش و به رسمیت شناختن اجتماعات و جماعت‌های مختلف و احترام به تفاوت‌های آن‌ها سوق دهد. سخن آخر این که علی‌رغم تمامی انسداد سیاسی موجود، جامعه ایران تافته‌ای جدا بافته از جامعه جهانی نیست. نیروهای اجتماعی در جامعه ایران به واسطه گسترش شبکه‌های اجتماعی جدید و گسترش ارتباطات ناشی از جهانی شدن مسائل و دستور کارهای خود را متناسب با سطح جهانی آن مطرح کرده‌اند. در ایران تغییرات گسترده فرهنگی و اجتماعی، به ویژه در کلان‌شهرها و نیز توسعه ارتباطات و وسایل جمعی زمینه‌های مناسبی را برای شکل‌گیری جنبش‌ها و کنش‌های جمعی فراهم ساخته‌اند. این تحولات را به خوبی می‌توان در جوانی جمعیت، نرخ شهرنشینی، نرخ دسترسی به رسانه‌ها، نرخ سفرهای داخلی و خارجی، نرخ مکالمه‌های بین‌المللی و مواردی از این دست ملاحظه نمود. شرایطی که برخی صاحب‌نظران آن را ورود به وضعیتی جدید در جامعه ایرانی تلقی کرده‌اند. به گونه‌ای که آلن تورن بعد از سفر خود به ایران در اظهارنظری چنین گفت: «اولین چیزی که در این کشور به چشم می‌خورد آن است که شما در حاشیه مدرنیزاسیون قرار ندارید، بلکه دقیقاً در متن آن قرار گرفته‌اید» (تورن، ۱۳۸۱، ص. ۶).

جمع‌بندی و ارزیابی نهایی

مسئله اصلی نوشتار حاضر نقد و بررسی کتاب ارزشمند پارادایم جدید بوده‌است. کتاب مذکور در سال ۱۳۹۶ به فارسی ترجمه شده‌است. هدف اصلی نگارنده در این کتاب ارائه شرحی منسجم از سیر تحول پارادایمی زندگی بشری از پارادایم مذهبی به پارادایم فرهنگی در دنیای متأخر بشری است. او این تحول پارادایمی را به خوبی در هشت فصل اصلی کتاب تجزیه و تحلیل کرده و مترجم نیز آن را به دقت به زبان فارسی انتقال داده‌است. تورن برای پرداختن به مسئله اصلی خود و تشریح ابعاد این پارادایم نوظهور فرهنگی، مجموعه‌ای ارزنده تدارک دیده و به سراغ برخی از مهم‌ترین مباحث در تفکر معاصر رفته‌است. نویسنده با ساختاری کاملاً حساب‌شده، مطالب را در فصل‌های مختلف کتاب به خوبی و کاملاً منسجم ارائه نموده‌است. علی‌رغم تمامی اهمیتی که اثر مورد بررسی برای جامعه علمی و روشنفکری ما در پی دارد، این اثر همچون بسیاری آثار دیگر می‌تواند دارای برخی مشکلات شکلی و محتوایی باشد که به صورت موجز به برخی از آن‌ها اشاره گردید. نکته پایانی این که معضلات موجود در

جامعه امروز ایران عمدتاً دارای ریشه‌های فرهنگی و سیاسی هستند که به نظر می‌رسد پارادایم فرهنگی موردنظر تورن می‌تواند در فهم بهتر مسائل به نیروهای فکری و اجتماعی یاری رساند. از این حیث مطالعه این اثر به همه علاقه‌مندان علوم اجتماعی و فعالان سیاسی در حوزه جامعه مدنی پیشنهاد می‌شود.

منابع

- تورن، آلن (۱۳۹۶). پارادایم جدید، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۱/۱/۲۶). تصویر من از ایران، مصاحبه در روزنامه ایران.
- کیملیکا، ویل (۱۳۹۶). درآمدی بر فلسفه سیاسی معاصر، ترجمه میثم بادامچی و محمد مباشری، تهران: نگاه معاصر.

فصلنامه نقد کتاب

علم‌انشا

سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۸

۸۵